

تقدیم به «علی غفاری» که گفت:

تو هم نمی توانی



شاید بخشی از حرف های شما قابل چاپ نباشد. ممکن است گلایه های شما خیلی تند باشد و حاشیه ساز شود. پس به ما حق بدهید که فیلترهایی برای خودمان داشته باشیم. قبول دارید؟
علی: نه قبول ندارم. چرا حرف های یک جانباز باید حاشیه ساز شود؟ قبل از این که از من سوالی بپرسی برو حقوق بین المللی درباره معلولان جنگ را مطالعه کن، بعد بیا سراغ ما.

هنوز مشغول صحبت با محمدابراهیم هستم که وارد آشپزخانه می شود. نگاه چپی به ما می اندازد و با ترش رویی جواب سلاممان را می دهد. کمی متفاوت از بقیه جانبازان به نظر می رسد و همین موضوع کنجکاوی ام را بر می انگیزد که در دقایق گفت و گو با محمد ابراهیم، چند باری به او نگاهی بیندازم. نمی دانم چرا اما به شدت، برای صحبت با او مشتاق شده ام. او یکی دیگر از جانبازان این مرکز است که چند بار می شنوم دوستانش علی صدایش می کنند، «علی غفاری».

حدس درست بود. علی با بقیه جانبازها فرق دارد. از حقوق بین المللی درباره معلولان جنگی سخن می گوید و با این حرف به من می فهماند که اطلاعاتش درباره این موضوعات زیاد است. با گفتن این جمله که «می دانم مشکلات شما زیاد است و احتمالاً بسیاری از حقوق شما هم رعایت نشده است» باب گفت و گویم با او باز می شود و لب به سخن گفتن باز می کند:

وقت آن می رسد که به سراغ علی بروم. پای میز صبحانه و در حالی که هنوز اخم بر چهره دارد، مکالمه ای میان ما سر می گیرد: علی: من مصاحبه نمی کنم چون مطمئنم که حرف هایم را چاپ نمی کنی.
من: آمده ام که با شما مصاحبه کنم و احساس می کنم حرف های زیادی برای گفتن داشته باشید.

علی: اصرار نکن، گفتم که مصاحبه نمی کنم. قدرت چاپ کردن حرف هایم را نداری.

من: قول می دهم تا جایی که مقدور باشد حرف هایت را منعکس کنم.

علی: مصاحبه نمی کنم.

من: چرا؟ به چه دلیل سکوت را ترجیح می دهی. این کاملاً طبیعی است که

برخی مسئولان حقوق ما را نقض کرده اند

حقوق ما به راحتی نقض شده است و اغلب مدیران ناقض حقوق معلولان جنگی هستند. این حرف های من را نمی توانی چاپ کنی. پس بی خود تلاش نکن. اولین رسانه ای هم که ناقض حقوق ماست همین صدا و سیمای خودمان است که به یک بنگاه تبلیغاتی برای عده ای تبدیل شده است. صدا و سیمای هیچ وقت منعکس کننده حقایق